

# تأثیر و واقعه ۱۱ سپتامبر بر مفهوم امنیت

کایک خبیری

چکیده

به طور قطع، واقعه ۱۱ سپتامبر ثابت نمود امنیت همچنان مفهومی مناقشه برانگیز است و در نهایت دو مفهوم منافع و قدرت هستند که حدود آن را مشخص می کنند. به نظر می رسد نظم دوران پس از جنگ سرد جای خود را به نظم جدیدی می دهد. در این نظم جدید حوزه‌های امنیتی جهان کاملاً در حال تغییر است. تغییر عمده در روند توزیع قدرت جهانی در حوزه‌های ترسبات امنیتی و متحدین صورت گرفته است. از جمله مواردی که دستخوش دگرگونی جدی بوده است، حوزه تهدیدات و آسیب پذیری هاست. بدون شک ساختار نظام بین المللی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر با تحول در مفاهیم و کارکردها مواجه شده است. بررسی تحول در تسبات ساختاری قدرت بین المللی همراه خواهد بود با سیاست منطقه‌ای و جهانی آمریکا و تحول در محیط منطقه‌ای بر مبنای بگوش تورالیستی در شکل مصوریت دولت ملت همراه با نقش فرعی دادن به نهادهای بین المللی. امروزه به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر و تحول در ساختار قدرت بین المللی، امنیت و کارکردهای امنیتی دگرگون شده و کشورها برای تقویت جایگاه خود و تأمین امنیت، وارد اتحادیه‌های قدرت‌های بزرگ می شوند. به هر جهت واقعه ۱۱ سپتامبر یک واقعه منحصر به فرد است. نه تنها به خاطر بداعت و پیچیدگی آن، بلکه به خاطر ایجاد موجی که روابط بین الملل را به حرکت درآورد است. پس از فروپاشی شوروی و حمله عراق به کویت، هیچ حادثه‌ای در نظام بین الملل نتوانسته است چنین پیامدهایی را ایجاد کند. به دلیل همین اهمیت، از این حادثه همواره به عنوان یک نقطه عطف در قرن بیستم و یکم یاد خواهد شد.

کلیدواژه‌ها

امنیت، امنیت ملی، امنیت نرم، افزاری و امنیت سخت افزاری، تهدید، آسیب پذیری، تهدیدات نامتوازن و ۱۱ سپتامبر.

فصلنامه راهبردی، شماره ۴۱، پاییز ۱۳۸۵، صص ۱۶۰-۱۳۱

نیز ناشدنی است.

به نظر می‌رسد نظم دوران پس از جنگ سرد جای خود را به نظم جدیدی می‌دهد. در این نظم جدید حوزه‌های امنیتی جهان کاملاً در حال تغییر است. تغییر عمده در روند توزیع قدرت جهانی در حوزه‌های ترتیبات امنیتی و متحدین صورت گرفته است. از جمله مواردی که دستخوش دگرگونی جدی بوده است، حوزه تهدیدات و آسیب‌پذیری‌هاست.

هرگونه بحث درباره تحول مفهوم امنیت و تغییر در محیط تهدیدات و آسیب‌پذیری‌ها در محیط جدید امنیتی، نیامد شناخت تحولات محیط بین‌المللی و قواعد کلان حاکم بر این محیط پس از جنگ سرد به طور اعم و پس از واقعه ۱۱ سپتامبر به طور اخص است. فضای مورد نظر در محیط بین‌المللی عبارت از واقعیاتی است که فارغ از صحت یا عدم صحت، از سوی بازیگران فعلی مورد توجه و تأیید می‌باشد.<sup>(۸)</sup> از جمله مهم‌ترین مواردی که می‌توان در خصوص این فضا اشاره نمود، عبارت است از:

۱. محوریت یافتن تروریسم به عنوان تهدید اصلی نظام جهانی به گونه‌ای که برخی از حوزه‌های دیگر نظیر سلاح‌های کشتار جمعی در این حوزه نیز کاربرد یافته‌اند.
۲. مطرح شدن اسلام سیاسی به عنوان

«امروزه و در عصر جهانی شدن در مورد بسیاری از الگوهای رفتاری تحت تأثیر این روند، با معناداری مواجه می‌شویم. تحت این شرایط کلیه مفاهیم و رفتارها دستخوش تحول و تغییر شده و می‌باید دوباره تعریف شوند... در این فرآیند ارزش‌ها و روابط جدیدی میان نیروهای گوناگون به وجود می‌آیند که معنایی چندگانه را به همراه دارند. به نظر می‌رسد زمان لازم برای نهادینه شدن این معانی به مراتب بیش از دوران جنگ سرد باشد»<sup>(۹)</sup> تاریخ هیچ ملتی، روایت مستمر و بلا انقطاع از تولد و حیات بی‌مات یک قدرت مطلقه پایدار و یک ثبات و آرامش مطلق نیست. هر قدرتی با مقاومت قریب است، به بیان دیگر هر قدرتی، مقاومت‌ساز است. هر نوع امنیتی نسبی است.<sup>(۱۰)</sup> به طور قطع، واقعه ۱۱ سپتامبر ثابت نمود که امنیت همچنان مفهومی مناقشه‌برانگیز است و در نهایت دو مفهوم منافع و قدرت هستند که حدود آن را مشخص می‌کنند. در حدود ۵۰ سال قبل، ویلیام بی‌گالی<sup>۱</sup> در مقاله بحث‌برانگیز خود عنوان نمود که مفاهیمی که در علوم اجتماعی به کار برده می‌شوند، مفاهیمی هستند وابسته به متن.<sup>(۱۱)</sup> درک این مفاهیم وابسته است به محیطی که گرداگرد، پیرامون، و در درون مفهوم قرار دارند. بدین ترتیب هرگونه تلاشی برای قطعیت بخشیدن به مفاهیمی که ماهیاً مناقشه‌برانگیز هستند، کاری دشوار و پیچیده و در نهایت

1. William B. Gallie

دارای شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای با دوران پیشین است.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد امنیت بیش از گذشته دارای مبنای هویتی و ساختارگرایانه گردیده است. این روند عملاً باعث می‌گردد تا ساخت امنیت، ساخت ناموزونی باشد. مقصود از ساخت ناموزون، توسعه نیافتگی مفهوم امنیت و عدم تطابق و انعطاف‌پذیری آن با شرایط متحول ساخت بیرونی امنیت در سطح نظام بین‌المللی است.

بر این اساس، مقاله حاضر قصد دارد تا برخی ابعاد تحول در مفهوم امنیت پس از ۱۱ سپتامبر را مورد بررسی قرار داده، و تأثیر آن را بر شکل‌گیری روندهای جدید در تعاملات بین‌المللی مورد ارزیابی قرار دهد. روندهایی که در نهایت خود بر باز-تغییرات ساختاری این مفهوم نقش ایفا می‌کنند.

### ۱. امنیت پس از اسپتامبر: بی‌ثباتی مفهومی و توسعه نیافتگی

به طور کلی ساختار نظام بین‌الملل و خصوصیت اصلی این ساختار یعنی آناژشی به گونه‌ای است که مفاهیم در این نظام نمی‌توانند خود را از ساخت قدرت دور ساخته و یا به آن نپیوندند. اگر ما جامعه بین‌المللی را شامل گروهی از دولت‌ها (و یا به عبارت بهتر گروهی از جوامع سیاسی دارای حاکمیت) بدانیم که لزوماً از یک سیستم نمی‌باشند، اما رفتار هر یک

چالش عمده غرب.

۳. سلاح‌های کشتار جمعی به عنوان مبنای طراحی برخی از رژیم‌های بین‌المللی که باعث بالا رفتن حساسیت‌های جهانی نسبت به این امر و اساس ارتباط متقابل کشورها با یکدیگر گردیده است.

۴. قدرت‌یابی آمریکا در عرصه بین‌المللی. پس از ۱۱ سپتامبر این کشور از اعتماد به نفس بالایی در تعاملات جهانی برخوردار گردیده است. این امر باعث اقدامات یکجانبه این کشور بدون دستبندی به اجماع بین‌المللی گردیده است.

۵. پیچیدگی فضای بین‌المللی که باعث گردیده است تا در یک حوزه خاص عملاً مسائل زیادی مینا قرار گیرد. به عنوان مثال مسئله سلاح‌های کشتار جمعی، حقوق بشر و دمکراسی مسائلی هستند که اغلب یک مسئله سیاسی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند.

جای از موارد یاد شده، واقعه ۱۱ سپتامبر سرآغاز تحولات مهمی در سیاست و روابط بین‌الملل می‌باشد. به عبارت بهتر بسیاری از این تحولات در گذشته آغاز گردیده بود، اما اکنون سیر تکامل خود را طی می‌کند.

به هر جهت ما در حال ورود به دوران بی‌سابقه‌ای به لحاظ عدم امکان پیش‌بینی هستیم. اگرچه دوران کنونی به خصوص از لحاظ چندقطبی بودن و مرج و مرج گونه‌اش،

مفاهیم همگام است با تحولات نظام بین‌الملل و تأثیرگذار بر رفتار «دیگری» است و این رفتار مبتنی است بر قواعد و نهادهای مشترک که الگوهای رفتاری و مفهومی که خود تحولات ساختاری و کارکردی را به همراه دارد. تعدد بازیگران و تنوع آنان، و وابستگی متقابل همگی در این پیچیدگی سهم هستند. تحول متغیرها و سرعت آن در تشخیص مسیر این تحول نقش عمده‌ای را بازی می‌کند.<sup>(۵)</sup>

بنابراین کارکرد اولیه ما شناخت متغیرهای موجود در نظام بین‌الملل می‌باشد. معمولاً وسعت و ظرفیت نظام بین‌الملل به گونه‌ای است که می‌تواند با شرایط جدید، الگوهای رفتاری و همجاری تجویز نماید. دگرگونی در سطح کلان اغلب سطح خرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ولی ادامه دگرگونی سطح کلان بستگی به آمادگی سطح خرد دارد و اگر سطح خرد تطابق حاصل نکند، سطح کلان مجدداً به وضع قبل باز خواهد گشت.<sup>(۶)</sup> بنابراین ما در بررسی خود می‌باید مسیر دوطرفه‌ای را برای تحولات در نظر بگیریم که مابین دو سطح تحلیل می‌باشد.

پل راجرز در اثر برجسته خود تحت عنوان امنیت جهانی در قرن بیست و یکم،<sup>(۷)</sup> به این نکته اشاره می‌کند که دوران پس از ۱۱ سپتامبر، دورانی است که در آن بی‌ثباتی بین‌المللی یک اصل خواهد بود. تا پیش از این واقعه باور همگان این بود که پارادایم امنیت غربی، یعنی تأمین امنیت بین‌المللی از طریق جهانی‌سازی اقتصاد لیبرالی مبتنی بر بازار، می‌تواند به عنوان

تأثیرگذار بر رفتار «دیگری» است و این رفتار مبتنی است بر قواعد و نهادهای مشترک که حاصل روابط آنان و شناسایی منافع مشترک در حفظ این ترتیبات است، بنابراین ائتلاف برای صلح چیزی نمی‌باشد جز وجود قواعد رفتاری جدید میان این بازیگران که این قواعد رفتاری در عین آنکه نیازمند مؤلفه‌های حفظ نظم در میان بازیگران است، نیازمند ضمانت اجرا نیز می‌باشد. در حقیقت این امر باید مترادف باشد با مفهوم امنیت بین‌المللی که با امنیت ملی کشورها باید در یک راستا قرار گیرد بنابراین در این مرحله ما با نوعی تحول مفهوم مواجه هستیم.

اساساً تحول مفاهیم و یا راه‌یافتن مفاهیم جدید از خصوصیات نظام بین‌الملل می‌باشد. مفاهیم اموری نسبی هستند که تحول آنان همگام با تحول مفهوم انسان می‌باشد و شرایط زمانی و مکانی خاص همواره باعث شکوفایی و توجه به تحول مفاهیم می‌باشد. بنابراین تحول مفاهیم از خصوصیات دوران بعد از جنگ سرد نمی‌باشد، به عنوان مثال تجربه حاکمیت دولت و فروپاشی تدریجی نظام دولت ملت امری است که از زمان توجه به ساختارهای فراملی، گسترش ارتباطات و درک بهتر مفهوم منافع شروع شده ولی تحولات آن در ورای رقابت‌های دو بِلوک شرق و غرب پنهان شده و مانع چرخش توجهات به سمت آن گردیده بود.

دکتر عبدالعلی قوام عقیده دارد: «تحول

مفاهیم واژه‌هایی هستند که بار ارزشی به خود می‌گیرند، حال این بار ارزشی علمی یا غیر علمی است. بنابراین این هر مفهومی که وارد ساختار نظام بین‌الملل می‌شود، یک ارزش را با خود وارد سیستم می‌کند. اگر مفهومی از محتوای تجربی‌اش وسیع‌تر باشد، نظریه‌ای که در باب آن ارائه می‌شود همان نظریه کلان است و کار آن تدوین و تنظیم مفاهیم انتزاعی است. اما اگر محتوای تجربی‌اش را ببلعد، نتیجه کار همان تجربه‌گرایی انتزاعی است که عبارت است از برداشت انتزاعی از زندگی سیاسی اجتماعی از طریق یافته‌های تجربی<sup>(۱۰)</sup>. شاید این عبارت کالین پاول که می‌گوید: «نه تنها دوران جنگ سرد پایان پذیرفته است، بلکه دوران پس از جنگ سرد نیز پایان پذیرفته است»، بهترین عبارت برای توصیف جهان پس از ۱۱ سپتامبر باشد. اگرچه تحولات بین‌المللی تا پیش از این دوران نیز در حال طی سیر تکاملی خود بود، اما این واقعه آن را بشدت تسریع بخشید.

همان‌گونه که در مقدمه نیز ذکر شد، نظم دوران پس از جنگ سرد جای خود را به نظم جدیدی می‌دهد. در این نظم جدید حوزه‌های امنیتی جهان کاملاً در حال تغییر است. تغییر عمده در روند توزیع قدرت جهانی در حوزه‌های ترتیبات امنیتی و متحدین صورت گرفته است. از جمله مواردی که دستخوش

یک پارادیم مسلط باشد. اما امروزه این پارادیم به دلیل تحول در عمل منازعات و شیوه‌های کنترل بحران تغییر کرده است. حتی مفهوم «صلح جابرانه»<sup>۲</sup> که پس از جنگ سرد کاربرد فراوان یافته بود، امروزه کاملاً دگرگون شده است. گروه‌های حاشیه‌ای و فرودست نظام بین‌الملل امروزه به مدد به کارگیری سلاح‌های گسترده‌تری و روش‌هایی که خارج از سیستم‌های نظارتی و کنترلی قدرت‌های مسلط امنیتی جهانی است، حرف‌های جدیدی برای گفتن دارند. آنان در حال تبدیل به پارادیم‌های مسلط روابط بین‌المللی هستند. واقعه ۱۱ سپتامبر باعث شد تا افراد، گروه‌های شهروندان، روشنفکران، و رهبران سیاسی همگی دوباره امنیت را از نو مورد بازخوانی قرار داده و به دنبال راهی برای دستیابی به صلح جهانی باشند.<sup>(۸)</sup> البته صلح جهانی نه آن گونه که ایده آلیسم ویلسونی به تصویر می‌کشد، بلکه نگرشی بر امنیت بین‌الملل که این بار به دنبال ریشه‌یابی خشونت است، نه مدیریت و کنترل آن.

اگرچه امنیت یک مفهوم است و همگان به واژه‌ای تحت عنوان امنیت اعتقاد داشته و آن را به طور روزمره مورد استفاده قرار می‌دهند، اما مصداق آن متفاوت و دارای ابعاد گوناگون است. بنابراین تعریف واحدی از امنیت وجود ندارد و تعاریف آن اغلب مورد مناقشه است. در نظر دانشنه باشیم مفهوم عبارت از تصویری است که دارای محتوای تجربی می‌باشند.<sup>(۹)</sup> معمولاً

2. Violent Peace

جهت یکسان‌سازی برداشت‌ها نسبت به مفاهیم و در حقیقت رسیدن به یک مفهوم یا تعریف واحد صورت گرفت. بنابراین عمده‌ترین تجربه ۱۱ سپتامبر آن بود که قدرت توانایی یکسان‌سازی مفاهیم را داراست. اما به هر جهت به رغم تمامی تلاش‌ها، امنیت همچنان مقوله‌ای

انتزاعی و ذهنی است و هنوز به صورت عینی در نیامده است.

بی‌شک نمی‌توان در عرصه «امنیت» به فراروایت، فراگفتمان و فراتئوری اندیشید. امور واقع<sup>۵</sup> امنیتی نظری هر داده تجربی دیگر اساساً پیچیده در تئوری‌ها<sup>۶</sup> هستند. اما آن‌گونه که امره لاکاتوش<sup>۷</sup> بیان می‌دارد: «تعهد‌گر کوکرانه به یک

تئوری، نه یک فضیلت بلکه یک گناه روشنفکری است». فایریندا<sup>۸</sup> نیز در کتاب ضد روش خود معتقد است که پدیده‌های اجتماعی انسانی پیچیده‌تر از آن هستند که بتوان از منظر یک تئوری و روش واحد به تحلیل و تبیین آنان نشست<sup>۹</sup>. واقعه ۱۱ سپتامبر عملاً مشخص کرد که ما در عصر بحران کلان‌روش‌ها زیست می‌کنیم. بحرانی که تیم دانت<sup>۹</sup> وجه مشخصه اصلی آن را چنین بیان می‌نماید: «امیل رسیدن به یک نظام متحد دانش و نظریه واحد در علوم اجتماعی توسط اغلب افراد متنفذ دانسته شده است و تلاش مدرنیستی برای حفظ محتوا و

دگرگونی جدی بوده است، حوزه تهدیدات و آسیب‌پذیری‌هاست. بنابراین ما در این دوران با یک بسط مفهومی و ساختاری در مفهوم امنیت، به عنوان مناقشه‌برانگیزترین مفهوم در نیمه دوم قرن بیستم و به ویژه سال‌های ابتدایی قرن بیست و یکم مواجه هستیم.

اغلب نویسنده‌گان اعتقاد دارند که امنیت یک کیفیت نامعین است. این مفهوم نسبی است و نه مطلق و اشکال متعددی به خود می‌گیرد. دقیقاً نظیر عدالت یا حق که در تمامی آنان باید دید مراد فاعل چیست. بنابراین عامل ذهنی در این مفهوم نیز وجود دارد و نسبی بودن مفهوم را تشدید می‌کند.

مفهوم امنیت زمانی درک می‌شود که وضعیت عکس آن، یعنی ناامنی وجود داشته باشد. در وضعیت ناامنی با یک «ایده تهدید» (صریح و ضمنی) مواجه هستیم. این مفهوم به ویژه پس از ۱۱ سپتامبر بیش از پیش مورد توجه قرار گرفت. به نظر می‌رسد مفهوم امنیت پس از ۱۱ سپتامبر، محتوای تجربی‌اش را بالعیاده است. تا پیش از آغاز قرن حاضر، اغلب اعتقاد بر این بود که تهدید قابل تعریف نیست چرا که بر سر تعریف از تهدید نیز مناقشه وجود دارد. تهدید مفهومی است ادراکی به این معنا که هر واحد و یا کارگزار<sup>۳</sup> آن را در رابطه با ساختار<sup>۴</sup> خود درک می‌کند. اما پس از استفاده وسیع از مفهوم تروریسم پس از ۱۱ سپتامبر (و حتی پیش از آن که در ادامه به آن اشاره خواهد شد)، تلاشی در

3. Agent  
4. Structure  
5. facts  
6. theory-laden  
7. Imre Lakatos  
8. Fejerabend  
9. Tim Dant

4. Structure  
6. theory-laden  
8. Fejerabend

حالت آسیب پذیری جامع کاملاً دگرگون شده و موجی از تهدیدات نامتعارف دولت‌ها را در معرض خطر قرار داده است. استیفین بلنک در این باره می‌گوید: «تهدیدات، متعارف و چند بعدی شده‌اند. تهدیداتی که می‌توانند از زمین، دریا، هوا، زیر دریایی‌ها، فضا، جو، محیط مجازی و غیره رشد یافته و اهداف را مورد ضربه قرار دهند. به عبارتی تهدیدات و عملیات علیه آنان دیگر تنها منحصرأ با جغرافیا تعریف نمی‌گردند.»<sup>۱۱</sup> بنابراین ۱۱ سپتامبر حداقل دو

روش تولید دانش، به سود یک تلاش پسمادران برای یافتن راه‌های دانستن که اینجا به کار آید، کنار گذاشته شده است.» به ویژه در دو دهه گذشته عده‌ای از اندیشمندان بر این باور شده‌اند که در زمینه علوم (اعم از تجربی و انسانی) اساساً نمی‌توان به فرانتوری<sup>۱۲</sup> اندیشید. تئوری‌های بزرگ و فراگیر، وهم و اسطوره‌ای بیش نیستند و جز تحدید و تحریف معانی و مفاهیم، درآمد دیگری به ارمغان نمی‌آورند.

بدون شک ساختار نظام بین‌المللی پس از واقعه ۱۱ سپتامبر با تحول در مفاهیم و کارکردها مواجه شده است. بررسی تحول در ساخت و ترتیبات ساختاری قدرت بین‌المللی همراه خواهد بود با سیاست منطقه‌ای و جهانی آمریکا و تحول در محیط منطقه‌ای بر مبنای نگرش نئورالیستی در شکل محوری دولت ملت همراه با نقش فرعی دادن به نهاد‌های بین‌المللی. امروزه و به خصوص پس از ۱۱ سپتامبر و تحول در ساختار قدرت بین‌المللی، امنیت و کارکردهای امنیتی دگرگون شده و کشورها برای تقویت جایگاه خود و تأمین امنیت، وارد اتحادیه‌های قدرت‌های بزرگ می‌شوند. امروزه میزان اعتبار یک کشور با دوری و با نزدیکی آن به قطب قدرت جهانی سنجیده می‌شود.<sup>۱۳</sup> در عین حال اعتقاد بر این است که در طول ۱۰ تا ۲۰ سال آینده، شکاف‌های اقتصادی اجتماعی و مفرضه خود تغییر جدی دهد. شرایط موجود

10. meta-theory  
11. Bandwagoning

اجتماعی در این باره که دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر چگونه جهانی است وجود ندارد. تأثیرات درازمدت این حادثه بر مفاهیم سترگ نظام

تشدید می‌کند.

به نظر می‌رسد در این حالت ۱۱ سپتامبر باعث تشدید تمامی عناصر محوری پارادایم امنیتی خواهد شد. تمامی تلاش دولت‌ها در جهت کنترل جهان پر آشوب خواهد بود. بوجه‌های دفاعی افزایش پیدا خواهد کرد، اقدامات ضد تروریستی و ضد شورش تشدید خواهد شد، و تمامی اقدامات دولت‌ها بر روی مناطق تهدیدآمیز متمرکز خواهد شد. در این حالت دیگر جایی برای حقوق بین‌الملل و توافق‌های چندجانبه باقی نخواهد ماند.<sup>(۱۳)</sup>

به هر جهت واقعه ۱۱ سپتامبر یک واقعه منحصربه‌فرد است، نه تنها به خاطر بداعت و پیچیدگی آن، بلکه به خاطر ایجاد موجی که روابط بین‌الملل را به حرکت درآورده است. پس از فروپاشی شوروی و حمله عراق به کویت، هیچ حادثه‌ای در نظام بین‌الملل نتوانسته است چنین پیامدهایی را ایجاد کند. به دلیل همین اهمیت، از این حادثه همواره به‌عنوان یک نقطه عطف در قرن بیست و یکم یاد خواهد شد.

فضاى عمومی و خصوصى توسط دولت‌هاى سرزمینى و گروه‌هاى سیال قدرت‌مند، از جمله چشم‌اندازهاى دنیای جدید است. اما اکنون سؤال اساسی نزد اندیشمندان روابط بین‌الملل آن است که آیا این مؤلفه‌های متناقض‌نما توانایی آن را دارند که در ترکیب و توازن با همدیگر، موجود گفتمانی جدید شوند؟!<sup>۱۴</sup>

مدتها قبل از وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و فروپاشی دیوار برلین، جست‌وجو برای درکی واقعی و درست از جهان و یافتن بدیلی جدید به جای پارادایم جنگ سرد نزد نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل آغاز شده بود. از نظر بسیاری، با افول

نظام بین‌المللی، بی‌ثباتی و ناامنی فراینده است. ضمن آن که دکترین حمله پیشگیرانه<sup>۱۵</sup> آن را تشدید می‌کند.

به نظر می‌رسد در این حالت ۱۱ سپتامبر باعث تشدید تمامی عناصر محوری پارادایم امنیتی خواهد شد. تمامی تلاش دولت‌ها در جهت کنترل جهان پر آشوب خواهد بود. بوجه‌های دفاعی افزایش پیدا خواهد کرد، اقدامات ضد تروریستی و ضد شورش تشدید خواهد شد، و تمامی اقدامات دولت‌ها بر روی مناطق تهدیدآمیز متمرکز خواهد شد. در این حالت دیگر جایی برای حقوق بین‌الملل و توافق‌های چندجانبه باقی نخواهد ماند.<sup>(۱۳)</sup>

پس از ۱۱ سپتامبر

امروزه در این نکته که ۱۱ سپتامبر نقطه عطفی در عرصه سیاست بین‌الملل به حساب می‌آید

تردیدى وجود ندارد. با وجود این، هنوز

12. Preemptive Strike



نوزدهم اروپا داشت. از منظر بسیاری، جهان دهه ۱۹۹۰ بین شماری از قدرتهای بزرگ همچون گروه هفت و یا شورای امنیت ملل سازمان ملل تقسیم می شد. همچنین براساس موازنه قوا پیش بینی می شد موقعیت ایالات متحده آمریکا به عنوان قدرت هژمونیک که بعد از افول شوروی ظاهر شده است، تنظیم کننده نظم نوین جهانی باشد. در چنین مدلی سازمان ملل نوعی حکومت بالقوه جهانی جدید بود که به عنوان پاسدار صلح جهانی، مسائل امنیتی جهان را دنبال می کرد. منطقه گرایی، انتشار ارزش های دوران جنگ سرد از قبیل دموکراسی، حقوق بشر و بازار اقتصاد بدون ابعاد ایدئولوژیک، نظم نوین را در منظر اندیشمندان روابط بین الملل متکثر، نسبی گرا و تا حدی متناقض نما می ساخت.

وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر درحقیقت، عرصه ای برای آزمون چنین فهمی از جهان جدید بود، اگرچه تحولات بعدی نشان داد بسیاری از مفروضات دهه ۱۹۹۰ قابلیت نمود ندارند و بسیاری از مسائل جدید مطرح شده اند که پیش بینی آن از قبل امکان پذیر نبود. با وجود این، اکنون بعد از وقوع ۱۱ سپتامبر به نظر می رسد، مفروضات اساسی جهان جدید، بیش از پیش قابلیت ظهور یافته اند. بازخوانی این مفروضات می تواند درک بهتری از پارادایم جدید بین المللی ارائه کند.<sup>(۱۶)</sup>

شوروی و پایان تعارضات ایدئولوژیک، به نظر می رسد، جهان به سوی نظمی نوین گام بر می دارد. حادثه سقوط دیوار برلین به عنوان یکی از نشانه های این نظم نوین بود. اتحاد دو آلمان این امید را به وجود آورد که نظام بین المللی در حال پشت سر گذاشتن یک آزمون جدی است و زمان برای تحول اصول سازمانی و قواعد اصلی فرا رسیده است. مفروض این بود که همه چیز را می توان به زبان جنگ سرد تشریح کرد. از این منظر باالم آلم وقتی چیزی پایان یافت چیز دیگری خود به خود جایگزین آن می شود. علاوه بر این، تصور می شد با پایان تعارضات ایدئولوژیک مسئله همکاری بین المللی و جهانی شدن تجارت نیز تشدید خواهد شد. اما این انگاره به زودی در تعارض با واقعیات نظام بین المللی قرار گرفت.<sup>(۱۶)</sup>

عموما تصور می شد آمریکا اگرچه به واسطه اقتصاد ملی قوی و قدرت نظامی همسته ای خود به مثابه قطب واحد جهانی ظاهر شده است، اما پراکندگی قدرت های اقتصادی و سیاسی و به طور کلی تغییر گفتمانی جهان از نظام دولت محور به جهانی شدن، از هژمونیک شدن آمریکا جلو گیری خواهد کرد. استدلال اساسی آمریکا به واسطه استراتژی جدید خود مبتنی بر گسترش دموکراسی و مبارزه با دولت های یاغی ناگزیر از اتخاذ نوعی سیاست چندجانبه گراییه است.<sup>(۱۷)</sup> از این منظر، سیستم در حال ظهور، شباهت های چندی با سیستم موازنه قوا در قرن

از دنیای اسلام ببرد از گستره جغرافیایی سخن گفت که به گمان وی تروزیست‌ها در آن پراکنده‌اند. او این گستره جغرافیایی را از سواحل دریای مدیترانه تا مجمع‌الجزایر اندونزی دانست. علاوه بر این، در گفت‌وگوهای جدید، تروزیسم در معنا و چهره‌ای جدید مطرح می‌شود که تا قبل از این امکان ظهور نداشت. از منظر آمریکایی‌ها، گروه‌های تروزیستی در اقدامات خود تنها نیستند، بلکه دولت‌هایی به مثابه پشتوانه مالی، نظامی و حتی جغرافیایی این گروه‌های تروزیستی عمل می‌کنند. شکل جدید تروزیسم، ائتلافی صعب‌و ناشناخته از گروه‌های بنیادگرا و دولت‌های حامی آنان است.

#### ۴. تروزیسم به عنوان بازیگر جدید عرصه

##### سیاسی و بین‌المللی

روشن کردن آتش یک جنگ، به عقیده مانو زدونگ، در تئوری ساده ولی در عمل بسیار دشوار است. اما مشکل‌تر از هر دوی این موارد، فرو نشاندن آتش جنگ است. نظریه‌پردازان جدید در باب تروزیسم معتقدند استراتژی و تاکتیک در برخورد با این گروه‌ها باید متحول گردد. آنان معتقدند تروزیسم دیگر درباره سیاست یا تحولات سیاسی نیست. این‌گونه از جنگ‌ها در آینده به عنوان شکل غالب منازعات در خواهند آمد. برای گروه‌های تروزیستی، گونه‌های نامنظم خشونت تنها راه ممکن برای مقابله با دشمنان تعریف شده و کسب قدرت

۳. ظهور بازیگران فضایی شبکه‌ای<sup>(۱۷)</sup> وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر در حقیقت نقطه برگشت پیروزمندانه دولت ملت به حوزه‌هایی بود که تا قبل از آن تصور می‌شد در اثر روندهای جهانی شدن از کنترل دولت خارج شده است. اما همزمان، بازیگران جدیدی نیز به ظهور رسیدند که با توجه به خصایل و هویت‌شان بهتر است آنان را بازیگران فضایی شبکه‌ای بنامیم. این بازیگران جدید عمداً بدون هویت سرزمینی هستند، دامنه فعالیت آنان فراتر از مرزهای ملی و به صورت شبکه‌ای است؛ از ابراهای نوین اطلاعاتی و ارتباطی سود می‌جویند؛ ایدئولوژیک هستند و از ابزارهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری قدرت برای اهداف خود استفاده می‌کنند. به نظر می‌رسد، با تحول در فضای جغرافیایی ناشی از جهانی شدن ارتباطات و رخت بر بستن جنگ‌های سنتی و سرزمینی، این بازیگران شبکه‌ای فضایی بتوانند به مثابه دشمنان بالقوه دولت ملت‌ها مطرح شوند. بی‌شک نقاط گسل در گفتمان جدید را باید در محور تراجم، تضاد، ائتلاف و همکاری بازیگران شبکه‌ای با یکدیگر و با دولت ملت‌ها جست‌وجو کرد.

واقعیات موجود در صحنه جهانی نشان می‌دهد «جهان اسلام» بیش از دیگر مناطق جغرافیایی ایدئولوژیکی به تعبیر هانتینگتون ظرفیت و توانایی خلق چنین بازیگرانی را دارد یا لااقل در نزد آمریکا این مسئله مفروض گرفته می‌شود. جورج بوش در پیامی بدون آن که نامی

قدرت محرک بسیار مهمی است، اما تنها یکی از سیاسی است.

اهدافی است که تروریسم، جنگ نامنظم، و دیگر اشکال منازعات به دنبال آن هستند.

مطالعه تروریسم کار بسیار دشواری است. برخی اوقات نمی‌توان برای این واژه، معادل مفهومی مناسبی پیدا کرد. دولت فدرال آمریکا ده میلیارد دلار در بودجه سال ۱۹۹۹ برای مقابله با تروریسم پیش‌بینی نمود. استفاده از زبان هویتی و ارزش محور و یا تحریک کننده، باعث می‌گردد تا به خوبی نتوانیم تروریسم را درک نماییم. برخی آن را به عنوان «ارزمنندگان راه آزادی» که عبارتی به مراتب دل‌نشین‌تر از تروریست‌ها است تعریف می‌کنند. در عین حال بار ارزشی آن نیز بیشتر است.<sup>(۱۹)</sup>

علاوه بر ابهام در مفهوم، تأثیرات اقدامات تروریستی نیز مورد بحث است. دولتمردان اقدامات و عملیات تروریستی را به عنوان اقدامات نظامی می‌بینند که بدون حمایت و پشتیبانی نیروهای متعارف، قادر به کسب اهداف خود نمی‌باشند. برخی نیز تروریسم را در قالب‌های هویتی نگاه کرده و معتقدند آنان فاقد برنامه‌های مشخص ایدئولوژیک هستند. به عنوان مثال لارنس فربدمن معتقد است که تروریست‌ها شامل کسانی می‌شود که از آمریکا، اسرائیل، و تمامی دشمنان اسلام نفرت دارند.<sup>(۲۰)</sup>

در برخی موارد نیز تروریسم به گونه‌ای افراطی مورد تعریف قرار می‌گیرد، نظیر آن‌چه سیاستمداران و طرفداران نظریه انتقادی، پست مدرن‌ها و طرفداران نظریه انتقادی، معتقدند جنگ یک فرهنگ بینادولتی است و تهی از اهداف سیاسی می‌باشد. این نظریه پردازان هیچ‌گونه اعتمادی برای این ایده که تروریسم گونه‌هایی از خشونت سیاسی هستند، قائل نمی‌باشند. به عقیده آنان راه درک گونه‌های در حال ظهور منازعات ربطی به دولت نداشته و بین دولت‌ها رخ نمی‌دهد، آن‌چه اکنون مسئله اصلی است، «خون و احساس تعلق است»<sup>(۲۱)</sup> به عبارت بهتر درک هویت و شرایط داخلی است که خشونت را تعریف می‌کند. برخی از نویسندگان معتقدند که تکنولوژی و ایدئولوژی باعث شده‌اند تا تروریسم از اقدامی علیه قدرت سیاسی، تبدیل به اقدامی در جهت گستر و وسیع گردد.

یک مثال می‌تواند نقش محرک‌های سیاسی در عملیات‌های تروریستی را نشان دهد: حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر به ساختمان مرکز تجارت جهانی و پنتاگون. اهداف سیاسی از جمله علل حمله تروریستی به قدرت آمریکا در نیویورک و واشنگتن در سپتامبر ۲۰۰۱ بود. این اقدام به عنوان اولین جنگ قرن بیست و یکم قلمداد می‌گردد. هیچ حمله تروریستی در طول تاریخ تا این اندازه کشته‌بر جای نگذاشته است. بسیاری از غربی‌ها در شگفتی هستند که چگونه انسان‌هایی حاضرند به خاطر باورهای مذهبی، جان خود و هزاران انسان دیگر را فدا کنند. مذهب امروزه

ملی انجام دهد، و این اقدام علیه افراد و امکانات آنان، برای تحت فشار قرار دادن یا ضربه زدن به دولت، غیرنظامی‌ها، و یا هر چیز دیگر، و برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی باشد»<sup>(۲۳)</sup>

در جای دیگری آورده شده است:

«تروریسم، چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی، یک پدیده جدید نیست. تروریست‌ها اهداف متفاوتی دارند. این اهداف می‌تواند مقاصد سیاسی، نبرد برای آزادی یک ملت، و یا اقدام در جهت باورهای مذهبی و یا ایدئولوژیک باشد. تروریسم به وسیله افراد و یا گروه‌های کوچک، جنبش‌های ملی و یا فراملی، دولت‌ها و یا حکومت‌ها اعمال می‌گردد. آنان به وسیله تکنولوژی و تکنیک‌های مرگبار، و سلاح‌های گشوده به ایجاد ترس و وحشت در میان مردم می‌پردازند... تروریست‌ها در خلا جغرافیایی عمل نمی‌کنند، بلکه در کشورهایی دست به اقدام می‌زنند که از طریق آن کشورها، بتوانند به کشورهای دیگر دسترسی پیدا کنند.»<sup>(۲۴)</sup>

تروریسم حاصل تغییرات سیاسی نیست، بلکه خواستار عکس‌العمل سیاسی است. اگر جنگ نامنظم، استراتژی ضعیف‌علیه‌اقتویا باشد،

وزارت دفاع آمریکا درباره‌ی وظایف MOOTW<sup>۱۳</sup> عنوان می‌دارد:<sup>(۲۵)</sup>

«کنترل تسلیحات، مبارزه با تروریسم، مبارزه با مواد مخدر، اجرای تحریم‌ها، عملیات در مناطق بحرانی، تضمین آزادی کشتیرانی و هوانوردی، کمک‌های انسان‌دوستانه، حمایت نظامی از اقتدار شهروندان، حمایت مردمی و کمک به مبارزه با شورشیان، عملیات غیر نظامی، عملیات حفظ صلح، امنیت کشتیرانی، عملیات بازسازی، عملیات نمایش قدرت، و ضربه زدن و تهاجم، از جمله مواردی است که وزارت دفاع آمریکا از آنان حمایت می‌کند.»

این تعریف همانند تعریف ۸ صفحه‌ای همپتون از عبارت «یاقی‌گری» و تحقیق ۲۸ صفحه‌ی تروریسم سیاسی، گسترده و وسیع است.<sup>(۲۶)</sup>

تروریسم عبارت است از استفاده مستمر، یا تهدید به کاربرد خشونت به وسیله یک گروه کوچک، جهت کسب اهداف سیاسی نظیر ایجاد ازعاج، جلب توجه گسترده به یک خواست سیاسی، و یا مخالفت با قوانین حقوقی سخت و بی‌رحمانه. اف‌بی‌آی (FBI) در تعریف تروریسم عنوان می‌دارد:

«استفاده غیر قانونی از زور یا خشونت توسط گروه یا فرد، که با قدرت خارجی ارتباط داشته و یا اقداماتی فراتر از مرزهای

13. Military Operations Other Than War

آنان خواسته خود را با سلاح عنوان کنند. بدون همدردی، حمایت، و یا کمک خارجی، تروریسم از بین خواهد رفت.<sup>(۲۵)</sup> جورج یو، وزیر صنعت و تجارت سنگاپور در بیان تروریسم می‌گوید:

«تروریسم جدید پدیده‌ای خاص بوده و باید در قالب خود تعریف گردد. تعریف میزان تهدید تروریسم کار بسیار دشواری است. تروریسم همراه با بدها، خوب‌ها را نیز از بین می‌برد. تروریسم به وسیله تکنولوژی‌هایی که اقتصاد جهانی ایجاد کرده، در سطح جهان پراکنده شده است. تروریسم در شرایطی چندقومی و چندمندهیب عمل می‌کند و به سختی می‌توان گفت تروریسم متعلق به کی و در کجاست. آنان از خطوط هوایی و اینترنت استفاده می‌کنند. از همه بدتر، تروریست‌ها حاضرند برای اقدام تروریستی و دستیابی به اهداف خود گذشته شوند».<sup>(۲۶)</sup>

به هر جهت تروریسم اغلب سعی دارد نوعی آگاهی سیاسی را منتقل نماید. نباید فراموش کرد که تروریست‌ها برای اقدامات خود دلیل داشته و حتی برخی معتقدند آنان از مدل بازیگر خردمند پیروی می‌کنند.<sup>(۲۷)</sup>

تعاریف اغلب نمی‌توانند پیچیدگی یک موضوع را در تئوری یا عمل نشان دهند. برخی تروریست‌ها در کنار اقدامات خود، دست به اقدامات شورش و ملت‌سازی در درون یک

تروریسم استراتژی ضعیف‌تری است که هیچ آلترناتیوی برای تأثیرگذاری بر تحولات نداشت. آن‌چیز تروریسم را از دیگر اشکال خشونت جدا می‌کند، اقداماتی است که براساس ماهیت سیاسی آن صورت می‌گیرد. هوایماریایی، بمب‌گذاری و ترور، همگی اقدامات خشونت‌باری هستند که در یک جامعه صورت می‌گیرد. زمانی که یک اقدام باعث برانگیخته شدن احساسات داخلی و بین‌المللی می‌شود، باید در حقیقت آن شک کرد. تروریست‌ها سعی دارند با ایجاد ترس در مردم، توجه آنان را به سمت پیام سیاسی خود جلب کنند. حمایت بین‌المللی از فلسطینیان گاهی اوقات با برخی اقدامات که به نام آنان صورت می‌گیرد، نظیر قتل عام فرودگاه Lod در ماه می ۱۹۷۲، تبدیل به نفرت می‌شود. نظیر این مسئله را می‌توان در مورد حمله به ساختمان مرکز تجارت جهانی سپتامبر ۲۰۰۱ عنوان نمود. مرکز تجارت جهانی سبیل قدرت آمریکا به شمار می‌رفت و در حمله به این ساختمان بسیاری از آمریکایی‌ها جان خود را از دست دادند. اما بدتر از همه اینکه علاوه بر آمریکاییان، حمله به این ساختمان باعث مرگ شهروندان ۴۰ کشور دیگر جهان نیز شد. اگر هم برخی همدردی‌ها و مدارا با تروریست‌ها وجود داشت، پس از واقعه هولناک ۱۱ سپتامبر از بین رفت. تروریسم براساس نوعی نیاز به همدردی داخلی و بین‌المللی برای حمایت قرار دارد و همین امر باعث می‌شود تا

تروریست‌ها از سلاح هسته‌ای غیر ممکن بوده، زیرا تروریست حمایت مردم را می‌خواستند؛ نه مرگ آنان را.

بنیادگرایی جدید مذهبی اهمیتی به سیاست نمی‌دهد. طرفداران ظهور مسیحیت و پایان جهان به دنبال اهداف سیاسی نیستند، بلکه آنان به دنبال هدایت مردم به سمت دین در این روزهای پایانی جهان هستند. در عین حال آنان سعی دارند با استفاده و دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی، پایان جهان را تسریع نمایند. نظیر این امر را می‌توان در اقدام فرقه آئوم در توکیو (۱۹۹۵) مشاهده نمود.<sup>(۳۰)</sup>

برخی از اندیشمندان معتقدند که در آینده، اقدامات تروریستی، چه در داخل و چه خارج از یک نظام سیاسی، به خاطر تفاوت‌های فرهنگی و مذهبی افزایش پیدا خواهد کرد. غربی‌ها همواره با کسانی که برای دستیابی به قدرت سیاسی مبارزه می‌کردند، به جنگ مشغول بوده‌اند. طرفداران این دیدگاه معتقدند که تروریست‌ها از سلاح‌های مدرن برخوردار بوده و همین امر باعث برتری آنان می‌شود و فرهنگ مبارزه به آنان «کشتن برای اثبات نیرومندی» را توصیه می‌کند، نه اهداف سیاسی.<sup>(۳۱)</sup> برخی نظریه‌پردازان معتقدند که

خشم‌زنی‌های آینده بیشتر قومی و هویتی خواهد بود. مارتین ون کرولد معتقد است که مبنای سیاسی جنگ (سه‌گانگی کلاوسویتسی شامل مردم، دولت و نیروهای نظامی) امروزه دچار

امروزه کمتر کسی معتقد است که تروریسم و جنگ‌های داخلی با اهداف دستیابی به قدرت سیاسی است. بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند

هدف این گروه‌ها دیگر سیاسی نیست. به عبارت دیگر جنگ‌های آزادیبخش، تروریسم ابداً تئولوژیک، و انقلاب و جنگ‌های استقلال دیگر به تاریخ پیوسته‌اند. در عوض تهدیدات نامنظم کنونی از ترکیب بنیادگرایی مذهبی، فرهنگ، قومیت و تکنولوژی حاصل می‌گردد. باورهای مذهبی اغلب می‌تواند به شکل‌گیری اقدامات تروریستی و شورش‌ی

کدک کرده، و در میان مذهبیان مشروعیت و حمایت کسب کند. (۳۷) شبکه القاعده اسامه بن لادن و جنبش مسیحی آمریکا نمونه‌هایی از این ادعاهستند. در طول تاریخ، مذهب یک عامل قدرتمند برای خشم‌زنی سیاسی بوده است. به کسانی که هوایمباریایی کرده و آنان را به ساختمان مرکز تجارت جهانی زدند، وعده شهادت و زندگی پرافتخار در جهانی دیگر داده شده بود. والتر لاکربی معتقد است که با دستیابی گروه‌های مذهبی به سلاح‌های کشتار جمعی، دم‌کراسی‌های غربی بیش از پیش در معرض خطر قرار گرفته‌اند.<sup>(۳۹)</sup>

ترکیب مذهب، سلاح‌های کشتار جمعی و اعتقاد به ظهور مسیحیت و پایان جهان، باعث نابودی جهان می‌گردد. برایان جنکینز عنوان می‌دارد که در دهه ۱۹۷۰، احتمال استفاده

جمعی توسط تروریست‌ها را بسیار جدی گرفته‌اند. بسیاری از دولت‌ها نیز از اقدامات حفاظتی و دفاعی در برابر تهدید سلاح‌های کشتار جمعی بهره گرفته‌اند. به عنوان مثال، آمریکا سعی دارد به مکانیسمی برای دفاع و پاسخ به اقدامات احتمالی تروریست‌ها در استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی دست پیدا کند.

#### ۱-۴. دفاع مشروع

بحث مداخلات یکی از مهم‌ترین مباحث دهه ۱۹۹۰ است. این بحث که به عنوان یکی از مباحث نسل چهارم حقوق بشر شناخته می‌شود، اغلب با نام مداخلات بشر دوستانه نامیده می‌شود. امروزه به نظر می‌رسد تحولی جدی در این مفهوم صورت گرفته است. آمریکاییان با خطاب کردن آنچه در ۱۱ سپتامبر رخ داده است تحت عنوان عمل جنگی، عملاً تفاسیر خود از دفاع مشروع را حالت موسع می‌دهد.<sup>(۳۲)</sup> استفاده از این اصل در تاریخ مداخله‌گری و اقدامات یکجانبه نظامی آمریکا سابقه دارد. نظیر این امر در حمله نیروهای آمریکا به نیکاراگوا در سال ۱۹۸۵ که به «قضیه نیکاراگوا» در حقوق بین‌الملل معروف است، و در حمله موشکی به سودان در سال ۱۹۹۷ صورت گرفت و در تمامی موارد آمریکا هدف از حمله را دفاع مشروع ذکر کرد. مجلس نمایندگان و سنای آمریکا نیز با تصویب قانونی

عدم یکپارچگی شده است. از دیدگاه ون کرولد، دولت‌ها به دلیل آنکه نمایندگان واقعی مردم نمی‌باشند، مورد حمله قرار می‌گیرند. در نهایت نیز با افزایش تنش و درگیری، دولت در اثر حملات گروه‌های قومی سقوط می‌کند. بدون وجود دولتی که توانایی استفاده از نیروی نظامی را داشته باشد، تنها عنصری که از سه‌گانه کلاوسویتیس باقی می‌ماند، مردم است. نیروی نظامی متعارف امروزه بی‌استفاده هستند، چرا که بسیار پرتخرج، سریع، بدون تبعیض، بزرگ، طاقت‌فرسا و قوی است.<sup>(۳۳)</sup> قدرت‌های اصلی نمی‌توانند از منازعات بهره‌زادی ببرند، اما مخارج و هزینه‌های زیادی را صرف دفاع از منافع ملی می‌کنند. بازیگران غیر دولتی داخلی برای پیروزی و کسب امتیاز می‌جنگند، و دولت‌های صنعتی شده قادر به مقابله با آنان با روش‌های سنتی نخواهند بود. از دیدگاه ون کرولد، هرج و مرج در آینده جایگزین جنگ در جهان خواهد شد. از زمانی که انسان‌ها به دنبال استفاده از خشونت برای کسب اهداف سیاسی بوده‌اند، دولت‌ها با تروریسم و جنگ‌های نامنظم مواجه شده‌اند. تروریسم و جنگ نامنظم همواره در تلاش برای تحول در نظام سیاسی و کسب قدرت بوده، و اخیراً نیز بسیاری معتقدند که برای اهداف مذهبی و مشخصی صورت می‌پذیرد. دولتمردان خطر استفاده از سلاح‌های کشتار

کاملاً با قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در خصوص تروریسم همخوانی دارد. بنابراین در آستانه قرن جدید، با مفهوم جدیدی از مداخلات مواجه هستیم که عملاً می‌تواند حاکمیت کشورها را تقض نماید.

#### ۲-۴. کم‌رنگ شدن نقش سازمان ملل متحد در ایجاد و حفظ نظم

همواره اعتقاد بر این است که یکی از مهم‌ترین ابزار تولید کننده نظم در سیاست بین‌المللی و در سطح نظام بین‌الملل، مدیریت قدرت‌های بزرگ است. این امر در طول قرن نوزدهم در قالب سیستم موازنه قدرت، و در قرن بیستم در قالب شورای امنیت سازمان ملل صورت می‌گرفت. اکنون سازمان ملل متحد در حال از دست دادن تدریجی نقش خود در زمینه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (مطابق با فصل هفتم منشور) است و این نظم سعی می‌شود در قالب اجماع و ائتلاف قدرت‌های بزرگ و یا در شکل ناتو صورت گیرد. دفاع مشروع نیز شکل خاصی به این روند داده است. در قضیه کوزوو نیز شاهد این روند بودیم و حفظ ثبات و امنیت بین‌المللی این روند را تسهیل نموده است.

#### ۴-۳. دموکراسی هدایت‌شونده

پس از روی کار آمدن دولت راست‌گرای هایدر در

در روز شنبه (۱۵ سپتامبر) اجازه استفاده از زور و نیروهای مسلح آمریکا بر علیه مسبین حادثه هفته گذشته در آمریکا را به رئیس‌جمهور دادند، و در توجیه این امر، استناد به اصل دفاع مشروع<sup>۱۴</sup> شده است (پاراگراف سوم قانون). دو مجلس آمریکا اقدام صورت گرفته را

تهدید علیه امنیت ملی و سیاست خارجی آمریکا فرض کرده و آن را مستمر دانسته‌اند. بنابراین رئیس‌جمهور را بر طبق قانون اساسی موظف به حفاظت از ایالات متحده آمریکا در برابر تروریسم نموده‌اند. در این حالت قانون پا را از اتفاق صورت گرفته در ۱۱ سپتامبر فراتر گذارده و به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد تا نیروی لازم را علیه طراحان و مجریان واقعه، اصم از گروه سازمان، و یا دولت بکار بندد، و علاوه بر آن با گروه سازمان، و یا دولتی را که ممکن است در آینده اقدام تروریستی علیه آمریکا انجام دهد، مقابله نماید. این امر محدودیت زمانی و مکانی قانون و اختیارات رئیس‌جمهور را از بین برده و به رئیس‌جمهور اجازه می‌دهد در هر زمانی که لازم دید، دست به استفاده از زور علیه آنچه تروریسم می‌خواند بزند. از آنجایی که آمریکا تروریسم می‌خواند خود را در سطح جهانی تعریف می‌کند و اعتقاد به ایجاد امنیت در لایه‌هایی دورتر از خاک خود می‌داند، شرایط استفاده از زور برای آمریکا در وضعیتهای گوناگون کاملاً فراهم است.

این‌گونه تعریف از دفاع مشروع و تروریسم،

14. Self-Defense



#### ۴-۵. افزایش مسئولیت فردی

یکی از مهم‌ترین تحولات، بالا رفتن مسئولیت فردی است. در گذشته این امر در قالب جنایت علیه بشریت تعریف می‌شد که نمونه بارز آن دادگاه جنایات جنگی یوگسلاوی سابق و محاکمه جنجالی میلوسویچ است. اما آنچه اکنون شکل گرفته است، بحث جدیدی است در قالب تضعیف حاکمیت کشورهای که مظنون به همکاری یا کمک به تروریست‌ها هستند، و کشورهای که متهم به پناه دادن به تروریست‌ها می‌باشند. در این حالت می‌توان براساس قطعنامه شورای امنیت و ائتلاف بین‌المللی، به راحتی حاکمیت این کشورها را نقض کرد. استفاده از ابزارهای گوناگونی در این جهت پیش‌بینی شده است. این ابزارها از پلیس بین‌الملل تا نیروی نظامی را در بر می‌گیرد. بنابراین شرایط هژمونی غرب بتدریج در حال شکل‌گیری است، ابزارهای آن نیز متنوع شده است.

تمامی این موارد شرایط تقسیم جهان را فراهم کرده است. بکار بردن عناوینی نظیر جنگ جهان متمدن علیه جهان بربریت، نامیدن کشورهاییکه در ائتلاف ضد تروریستی شرکت نمی‌کنند به نام رژیمهای متخاصم، و پیاده کردن عدالت بر آنان، همگی حکایت از شرایط جدید دارد که نظم بین‌المللی جدیدی در حال شکل‌گیری است. نظم جدید راهکارهای جدیدی را برای حفظ حاکمیت نیاز دارد و در

اتریش و تحریم اتحادیه اروپا بر این کشور در

سال ۱۹۹۹، مفهوم جدیدی تحت عنوان «دمکراسی هدایت‌شونده» پدید آمد. نهایتاً دولت راستگرا در اتریش ناچار شد به رغم مردمی بودن آن و پیروزی در انتخابات عمومی، از قدرت کناره‌گیری نماید. اکنون نیز به نظر می‌رسد ائتلاف غرب سعی دارد تا تفسیر خاص خود از دمکراسی را در جهان حاکم نماید. مجموعه اظهاراتی که در طول سه هفته گذشته از سوی مقامات اروپایی و آمریکایی صورت گرفت، بیانگر آن است که جهانی‌سازی در مفهوم حاکم کردن ارزش‌های غربی شکل جدید به خود گرفته و اکنون سعی می‌کند با ابزارهای جدید به نفوذ و گسترش خود در جهان ادامه دهد. خط‌کشی جهان به دو محدود طرفداران غرب در قالب ائتلاف ضد تروریستی، و مخالفان غرب، کاملاً بیانگر این امر است.

#### ۴-۴. تحول در دمکراسی

نظریات دمکراسی، کاملاً در حال تحول است. جدای از دمکراسی هدایت‌شونده، وقایع صورت گرفته باعث می‌گردد نقش نیروهای امنیتی و پلیس در کنترل امور اجتماعی و زندگی عادی مردم بیشتر شود. تضاد پرستی و منازعات دینی در کشورهای دمکراسی بیشتر شده و دیگر نمی‌توان از آنان به عنوان یک جامعه آزاد یاد کرد.

عدم همکاری مناسب با آن می‌تواند دولت مورد نظر را متهم به حمایت از تروریسم نماید. سیستم نظارتی مزبور می‌تواند تا حدود زیادی خارج از کنترل دولت به نظارت بر اوضاع داخلی کشورها پرداخته و در صورت عدم همکاری این کشورها، آنان را در زمره کشورهای حامی تروریسم قرار داده و مجازات‌هایی را برای آنان فرض نماید.

قطعنامه‌هایی که از سال ۱۹۹۸ تا سال ۲۰۰۱ مسئله افغانستان را در می‌گرفتند، عمدتاً سعی داشتند تا مسئله تروریسم و طالبان را در چارچوب افغانستان مطرح کرده و آنان را از همکاری با بن‌لادن منع نمایند. اما نکته مهم پیشنهاد تشکیل کمیته‌ای در پاراگراف ۶ قطعنامه ۱۲۶۷ (۱۹۹۹) است که بیان می‌دارد براساس ماده ۲۸ اختیارات ویژه، کمیته‌ای زیر نظر شورای امنیت سازمان ملل تشکیل گردد که اعضای آن شامل تمامی اعضا شورا بوده و وظیفه آن در ۷ بند تشریح شده است. عمده این وظایف عبارتند از تلاش در جهت جلب همکاری دولت‌های عضو برای جمع‌آوری اطلاعات و انجام اقدامات مناسب برای مقابله با تروریسم و گزارش‌های مرتب به شورا در جهت اقدامات انجام گرفته.

اگرچه این کمیته در قطعنامه مذکور جنبه پیشنهادی دارد، اما قطعنامه ۱۳۹۰ آن را لازم‌الاجرا دانسته و به عنوان یک نهاد نظارتی بر کار دولت‌ها قرار می‌دهد. این نهاد جنبه‌های

این شرایط تنها باید از سیاست عقلمانی بهره‌برد. دولتی می‌تواند در این شرایط به ایفای نقش فعال خود در جهان ادامه دهد که با درک شرایط موجود، استراتژی‌های مناسبی را برای عمل ارائه دهد. در غیر اینصورت، موجودیت کشور در نتیجه بحران‌های داخلی و خارجی در خطر خواهد افتاد.

یکی از مهم‌ترین مواردی که در افزایش مسئولیت دولت‌ها قابل طرح است، قطعنامه ۱۳۹۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد می‌باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۱۶ ژانویه ۲۰۰۲ قطعنامه ۱۳۹۰ را در خصوص افغانستان با اکثریت آرا به تصویب رساند. این قطعنامه به دنبال قطعنامه‌های ۱۲۱۴ (۱۹۹۸)، ۱۲۶۷ (۱۹۹۹)، ۱۳۳۳ (۲۰۰۰)، ۱۳۶۳ (۲۰۰۱)، ۱۳۷۳ (۲۰۰۱) و ۱۳۷۸ (۲۰۰۱) با محور قرار دادن دو بحث محکومیت طالبان و بن‌لادن، و شیوه‌های اقدام بین‌المللی در مبارزه با تروریسم طراحی شده است. نکته مهم در این قطعنامه، اجبار دولت‌های عضو سازمان ملل در طراحی یک سیستم نظارتی داخلی و تبدیل فعالیت‌های ضد تروریستی به یک قانون داخلی، و همچنین ایجاد یک کمیته نظارتی برای نظارت بر فعالیت دولت‌ها و سازمان‌هاست که به نظر می‌رسد تا حدود زیادی از حاکمیت دولت‌ها در اداره امور داخلی آنان کاسته و فعالیت آنان را تحت نظارت داخلی قرار می‌دهد جنبه فراساختاری دارد. در

عین حال مخالفت دولت‌ها با این سیستم و یا

رسمی چین به ائتلاف ضد تروریستی غرب دانست. این امر در حالی صورت می‌گیرد که چین نسبت به کشف تجهیزات جاسوسی در هواپیمای جیانگ زمین سکوت اختیار کرده است.

در عین حال این امر وسیله‌ای است در دست آمریکا و متحدانش برای اعمال قدرت بر کشورهای که به نوعی در لیست سیاه آنان قرار دارند. اظهارات رئیس جمهور آمریکا و نماینده این کشور در خصوص حضور افراد القاعده در ایران و یا حمایت بخشی از نیروهای نظامی ایران از القاعده، می‌تواند پیوند نزدیکی با موارد عنوان شده داشته باشد.

قطعه‌نامه مذکور را می‌توان در زمره رژیم‌های بین‌المللی دانست که هنگام‌های خود را بر بازیگران حاشیه‌ای نظام بین‌الملل حاکم کرده و آنان را به پیروی از نظم مورد نظر رژیم وادار می‌کنند. درجه شدت و اجماع حاکم بر این رژیم‌ها بسیار بالاست و سیستم نظارتی که حاکم می‌کنند، همانند سیستم نظارتی CTBT و یا در سطح ساده‌تر آن، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، با تحدید حاکمیت دولت‌ها همراه است.

#### ۴-۶ اقدام پیشگیرانه

سناتور ویلیام کندی معتقد است: «دکترین اقدام پیشگیرانه بوش در حقیقت نوعی امپریالیسم آمریکایی در قرن بیست و یکم است و هیچ‌کسوری در جهان آن را نخواهد پذیرفت.» (۳۳)

لازم الاجرا دانشته و تمامی دولت‌ها موظفند تا ارتباط تنگاتنگی را با این کمیته برقرار سازند. قطعه‌نامه جدید شورا از تمامی دولت‌ها می‌خواهد تا سریعاً جنبه‌های عملی شدن مفاد قطعه‌نامه را پیدا کرده و گزارش‌های دوره‌ای ۹۰ روزه را به کمیته ارائه دهند. این جنبه‌های عملی باید به صورت قانون داخلی درآمده ابرازهای اعمال قدرت خود در داخل و همچنین نتایج تحقیقات را به اطلاع کمیته برسانند.

کمیته مزبور سعی دارد تا با نظارت بر کشورها، آنان را از همکاری یا پناه دادن به تروریست‌ها منع نماید. قطعه‌نامه ۱۳۹۰ ضمن تأکید مجدد بر مبارزه با تروریسم به عنوان تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی، هشدار صریحی است به کشورهای که افراد القاعده یا افراد و نهادهای مرتبط با آنان را در خاک خود جای داده‌اند و یا آنان را مورد حمایت مالی خود قرار می‌دهند. این امر شامل ارائه سلاح و تجهیزات نظامی و کمک‌های مالی و فنی نیز می‌گردد.

به هر جهت این قطعه‌نامه ابرار فشار مضاعفی است بر کشورهای که آمریکا قصد دارد رفتار آنان را مطابق با نظم جدید شکل دهد. از جمله اولین کشورهای که به این قطعه‌نامه عکس‌العمل مثبت نشان داد چین است. چین رسماً اعلام کرده است که مسلمانان شمال غربی این کشور در ایالت سین کیانگ با اسامه بن لادن در ارتباط بوده و در جهت گسترش تروریسم بین‌المللی فعالیت می‌کردند. این امر را می‌توان آغاز ورود

فعلیت در نیامده‌اند. این امر می‌تواند دامنه و نوع مقابله با تهدید را دگرگون ساخته و حوزه آن را بسیار وسیع نماید. امری که خطر جدی برای تمامی کشورهای جهان است.<sup>(۳۶)</sup>

در حقیقت ایده اقدام پیشگیرانه چیز جدیدی نبوده و متعلق است به چند قرن گذشته. سر تامس مور در قرن شانزدهم و در کتاب معروف خود اتوپیا، از اقدام پیشگیرانه سخن گفته بود. به اعتقاد تامس مور، وقتی می‌دانید که همسایه شما قصد حمله به شما را دارد، نباید دست روی دست گذازده و منفعل باشید، بلکه باید جلو رفته و کاری کنید. این نوعی عقل جمعی است. به همین جهت است که فردی نظیر دونالد رامسفله، وزیر دفاع آمریکا معتقد است ماهیت اطلاعات درباره تهدیدات ناشی از یک کشور و قدرت و کیفیت اطلاعات، همگی مواردی هستند که باید مورد توجه و بحث قرار گیرند.<sup>(۳۷)</sup>

برای اولین بار این دکترین در سخنرانی بیستم سپتامبر ۲۰۰۱ مطرح گردید. در این سخنرانی از این دکترین به عنوان راهی برای مقابله با حاکمان تروریست‌ها نام برده شد و عملیات انجام گرفته در افغانستان نیز به عنوان بخشی از این دکترین، و اقدام علیه کشوری که تروریست‌ها در آن حضور داشته و از آنان حمایت می‌کند، تعریف گردید.<sup>(۳۸)</sup> بعدها پوش در استراتژی امنیت ملی آمریکا عنوان کرد: «اما هیچ تفاوتی میان تروریست‌ها و حاکمان اقدام دولت بوش در طراحی دکترین «دفاع پیشگیرانه» و یا به عبارت دیگر «ماداخله دفاعی» در حقیقت رسمیت بخشیدن به سیاستی است که تا این زمان آمریکا آن را در قالب دفاع مشروع و برای توجیه اقدامات نظامی خود در خارج از مرزهای کشور انجام می‌داد. در شرایط فعلی آمریکایی‌ها معتقدند ماهیت دشمن و ماهیت تهدید متحول شده است، بنابراین ماهیت پاسخ نیز باید متحول گردد.<sup>(۳۹)</sup> سیاست جدید، دکترینی استراتژیک و رای بازدارندگی و مهار است و ضربه اول را در دستور کار خود قرار می‌دهد. بنابراین دیگر نمی‌توان چندان بر روی استراتژی بازدارندگی به خصوص در عرصه نظامی به عنوان یک استراتژی نظامی در برابر آمریکا حساب باز کرد. در دیدگاه جدید آمریکا که اساس استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا را تشکیل می‌دهد. در این دکترین، برای تهدیدات دیگر جنبه عینی فرض نمی‌شود. به این معنی که تاکنون تهدیدات شکل می‌گرفتند و سپس مهار می‌شدند. در عین حال برای تهدیدات یک بعد زمانی در نظر گرفته می‌شود، به این معنا که ابتدا اقدام دولت شکل می‌گرفت، سپس تهدیدات آن تعریف می‌شد. اما امروزه دولت تهدیدات خود را قبل از عملی شدن تعریف می‌کند و مصداق آن را مورد شناسایی قرار می‌دهد و قبل از عملی شدن آن با آن مقابله می‌کند. نکته مهم اینکه سیاست جدید آمریکا بر مبنای مقابله با تهدیدات پیش‌بینی نشده است. یعنی تهدیداتی که هنوز به

در مجموع اقداماتی که آمریکا تحت عنوان

آنان قاتل نیستیم»<sup>(۳۹)</sup>

مبارزه با تروریسم بین‌المللی دنبال کرده است، تحولاتی بنیادین را در سیاست خارجی این کشور و جهان به همراه داشته است. به نظر می‌رسد آنچه تحت عنوان نظم نوین جهانی مطرح بوده، اکنون وارد فاز جدیدی شده است.

در استراتژی امنیت ملی آمریکا که در پاییز سال ۲۰۰۲ و منطبق با تحولات رخ داده پس از ۱۱ سپتامبر به نگارش درآمده، عنوان گردیده:

مطرح بوده، اکنون وارد فاز جدیدی شده است. در حقیقت آمریکا ابزارهای خود برای اعمال قدرت بر جهان را متحول ساخته و سعی می‌کند از شرایط پیش آمده بهترین استفاده را صورت دهد.

در جای دیگر این دکترین آورده شده است: «آمریکا از دیر باز گزینه اقدام پیشگیرانه برای مقابله با تهدیدات متوجه امنیت ملی را برای خود محفوظ نگاه داشته بود. هرچه تهدید بزرگتر باشد، مخاطرات آن نیز بیشتر است، و ما باید برای دفاع از خودمان دست

بزنیم. برای مقابله با اقدامات ما خصوصاً آمیزش که توسط دشمنان ما صورت می‌گیرد، آمریکا در صورت ضرورت دست به اقدام پیشگیرانه خواهد زد.

این امر در عین حال بخشی از استراتژی آمریکا موسوم به صلح ابدی است که در قالب مبارزه با تروریسم جنبه عملیاتی به خود گرفته و مبتنی است بر مجموعه‌ای از اقدامات دیپلماتیک، نظامی و حقوقی، نبردهای وسیع، و حملات موردی.<sup>(۴۱)</sup>

ریشه‌های سیاست جدید آمریکا را باید در

دفاع مشروع و تفسیر موسع آمریکا از این اصل جستجو نمود. آمریکاییان با خطاب کردن آنچه در ۱۱ سپتامبر رخ داده است تحت عنوان «عمل جنگی»<sup>۵۰</sup>، عملاً تفسیر خود از دفاع مشروع را

آمریکا در مقابل هر تهدیدی یا هر ملتی از زور و اقدام پیشگیرانه استفاده نخواهد کرد. اما در عصری که دشمنان ما به خطرناک‌ترین تکنولوژی‌های زمانه مجهز شده‌اند، آمریکا نمی‌تواند ساکت نشسته و شاهد رشد خطرات باشد»<sup>(۴۱)</sup>

15. Act of War

خود را مجاز می‌دانند تا در هر کشوری به آنان حمله کنند.

کلادولینا رایس در خصوص دکترین اقدام پیشگیرانه عنوان می‌دارد که اقدام پیشگیرانه تنها در زمانی صورت خواهد گرفت که تمامی اقدامات اصولی دیگر انجام گرفته و نتیجه نداده باشد. در این حالت تهدید افزایش پیدا کرده و هزینه اقدام نکردن در مقابل آن به مراتب بیش از مقابله با آن خواهد بود.<sup>(۳۳)</sup> رایس در جای دیگری عنوان می‌دارد:

«ارتش آمریکا می‌باید قادر به مقابله با نیروهای نظامی متخاصم در منطقه آسیا پاسفیک، خاورمیانه، خلیج فارس و اروپا باشد. این نیروها نه تنها با منافع ما در تضاد هستند، بلکه هم‌پیمانان ما را نیز به خطر انداخته‌اند. تنها ارتش آمریکا است که توانایی مقابله با این نیروها را دارد، و ما باید این تفکر را در مناطقی که نمی‌توانند به خوبی مسئولیت‌ها خود را انجام دهند پیاده کنیم. هنگامی که صدام حسین امنیت خلیج فارس را به خطر انداخته، این وظیفه آمریکا است که با آن مقابله کند، و برای مقابله با مشکلات موجود در شبه جزیره کره و تنگه تایوان باید از قدرت استفاده شود».<sup>(۳۴)</sup>

بنابراین کشورها باید شرایط جدید را کاملاً درک نموده و در نظر داشته باشند که در هر زمان باید از آمریکای فعلی انتظار اقدام نظامی در

حالت موسع دادند. استفاده از این اصل در تاریخ مداخله‌گری و اقدامات یکجانبه نظامی آمریکا سابقه دارد. نظیر این امر در حمله نیروهای آمریکا به نیکاراگوا در سال ۱۹۸۵ که به «قضیه نیکاراگوا» در حقوق بین‌الملل معروف است، و در حمله موشکی به سودان در سال ۱۹۹۷ صورت گرفت و در تمامی موارد آمریکا هدف از حمله را دفاع مشروع ذکر کرد. در این حالت اقدام پیشگیرانه اصل اساسی و محور اصلی دفاع مشروع را از دیدگاه آمریکاییان تشکیل می‌دهد. البته می‌توان به مصدق دیگر اقدام پیشگیرانه را ذکر کرد. از جمله آنکه عراق در توجیه اقدام خود در تجاوز به ایران در سال ۱۳۵۹، این عمل را اقدام پیشگیرانه خطاب کرد که در گزارش دبیرکل در سال ۱۹۹۱ رد شد.

اما به هر جهت اقدام پیشگیرانه هیچ‌گاه در طول سالهای اخیر جنبه رسمی نداشته است و به خصوص در قضیه نیکاراگوا دیوان داورى بین‌المللی هرگونه اقدام به حمله پیشگیرانه را مردود و مغایر با حقوق بین‌الملل و حاکمیت دولت‌ها و صلح و امنیت بین‌المللی عنوان کرد. اما با این اقدام آمریکا، کاملاً به عنوان یک رویه عمومی جنبه رسمی به خود می‌گیرد. در این حالت دیگر نمی‌توان از بازدارندگی به عنوان یک استراتژی کارآمد سخن گفت. این امر زمانی دشوارتر می‌گردد که آمریکایی‌ها در تعاریف خود ترویرست‌ها را فاقد سرزمین مشخص می‌دانند و براساس قطعه‌های شورای امنیت،

عنوان اعضاء حاقل موابایی را دریافت می‌کنند. اما این نکته را نیز باید توجه داشت که جامعه بین‌المللی برای «خودی»‌ها نیز مشکلات امنیتی فراهم می‌کند. این امر بیشتر اجتماعی بوده و زمانی است که رشد بین‌المللی‌گرایی مانع از آن می‌شود که فرهنگ داخلی بتواند خود را حفظ و باز تولید کند. توسعه جامعه بین‌المللی در بخش اقتصادی عامل مهمی در ایجاد تهدیدات اجتماعی است. این امر در عین حال خطرات بالقوه امنیتی را برای بازندگان به همراه دارد.

زمانی جامعه بین‌المللی مشکلات امنیتی را برای «دیگری»‌ها بیشتر می‌کند که ارزش‌های آنان توسط این جامعه نادیده گرفته شود. زمانی که جامعه بین‌المللی قوی می‌گردد، «دیگری»‌ها کاملاً کنار گذارده شده و در معرض خطر جدی قرار دارند. حتی برخی از «خودی»‌ها که برای بسیاری از رژیمها «دیگری» محسوب می‌گردند، در معرض خطر حمله توسط مرکز قرار دارند.

### فرجام

کارل مارکس معتقد است مردم تاریخ را می‌سازند، اما نه آن‌گونه که مایند. اگر بخوراهیم به گفته مارکس از منظر واقع‌گرایی نگاه کنیم، باید بگوییم مطالعه امنیت به درک این مطلب که چگونه افراد تاریخ را آن‌گونه که می‌خواهند، می‌سازند، کمک می‌کند و این یک واقعیت عمومی در میان تمامی دولت‌ها است. هدف از

سطوح مختلف را داشت و همچنین باید در نظر داشته‌باشند که راهکار مقابله با آمریکا در شرایط فعلی هر راهکاری غیر از نظامی است.

مارتین وایت معتقد است: «غیر ممکن است جامعه‌ای از دولت‌های دارای حاکمیت داشته باشیم که در آن دولت‌ها در حالی که حق حاکمیت خود را محفوظ می‌دارند، حاکمیت دیگر دولت‌ها را به رسمیت بشناسند». آنچه از مفاد این عبارت بر می‌آید، این واقعیت است که تأمین منافع ملی همواره مفهوم است آرمانی در مقابل نیات دیگر دولت‌ها که مفهوم است واقعی. تاریخ روابط بین‌الملل و یا به عبارت بهتر تاریخ حیات بشری ارتباط تنگاتنگی با مفهوم تعارض منافع دارد.

آنچه که در این بخش بیان گردید، تصویر پیچیده‌ای را از رابطه میان نظم، قدرت، نظام بین‌المللی و امنیت بین‌المللی ارائه کرده است. این تصویر در حقیقت رابطه‌ای است میان آنانی که در سطح نظام خردی محسوب می‌گردند، و آنانی که دیگری می‌باشند. آنچه مشخص است، میان این دو (نظام بین‌المللی و امنیت بین‌المللی) رابطه مهمی وجود دارد. وجود یک جامعه بین‌المللی کامل و تمام‌عیار رابطه امنیتی را میان دولت‌ها ایجاد می‌کند. نتیجه دوم اینکه جامعه بین‌المللی امنیت را به طور یکسان برای همگان فراهم نمی‌کند. این امنیت بیشتر متعلق است به «خودی»‌ها. البته زمانی که دولت‌های انقلابی و یا جنگ طلب پدید می‌آیند، «دیگری»‌ها نیز به

این وضعیت محیطی را فراهم می‌کند که در تمامی این رساله به آن اشاره شده، یعنی محیطی مبتنی بر تناقض.

اکنون که بیش از یک دهه از پایان جنگ سرد گذشته است، کاملاً مشخص است که ماهیت روابط بین الملل تغییر کرده است. سیاست مسائل استراتژیک، نظامی، کنترل تسلیحات، تکنولوژی، اقتصاد و حقوق بشر ذهن سیاست‌گزاران را در قرن بیست و یکم به خود مشغول داشته است. برخی از این مسائل مربوط به تروریسم بین المللی، مناقشات قومی، و انتشار بیماری‌ها، و یا تأثیر تکنولوژی جدید بر جنگ است. این مسائل امروزه چهره شدیدتری نیز به خود گرفته است. حملات تروریستی به مرکز تجارت جهانی و پنتاگون در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، بدترین اقدام تروریستی تاریخ بود. این اقدام نشان دهنده آسیب‌پذیری فراوان آمریکا در برابر اقدامات سازمان یافته و کسانی است که حاضرند برای هدف خود، جانشان را هم فدا کنند. از دیگر مسائل قرن حاضر می‌توان به گسترش تسلیحات شیمیایی، بیولوژیک، و سلاح‌های هسته‌ای اشاره کرد که ماهیت سیاست بین الملل را دگرگون خواهند ساخت. در عین حال تروریسم شبکه‌ای<sup>۱۶</sup> امکان آن را فراهم می‌کند که افراد و یا گروه‌های کوچک قادر به ضربه زدن به اقتصاد ملی گردند. به علاوه

آن‌چه تا کنون در خصوص امنیت و تحول آن عنوان شد این بود عنوان شود اگر چه امنیت ساختی هویتی دارد، اما در کنار آن از عمل‌گرایی بهره گرفته و بر دو اصل انتخاب و قدرت تأکید دارد. امنیت متفاوت است با جرم‌گرایی، روندهای ثابت در خصوص رفتار انسان، و یا تعریف «اعمال قدرت» به عنوان شکست نهادهای اجتماعی (داخلی و بین المللی، آن‌گونه که نظریات هنجاری و کانستراکتیویستی به آن اعتقاد دارند). مطالعه امنیت می‌تواند با نگاه کردن به شرایطی که باعث شکل‌گیری و سازماندهی خشونت می‌شود، تقویت گردد. از آن‌جایی که هیچ‌کس هنوز نتوانسته است کاربرد زور را از روابط انسانی دور کند، همچنان شاهد وضعیت‌های افراطی هستیم. یکی از مهم‌ترین مثال‌های این بحث، واقعه ۱۱ سپتامبر است: اقدامی که توسط یکی از فقیرترین مناطق جهان، علیه یکی از ثروتمندترین مناطق جهان صورت گرفت. این اقدام به وسیله یکی از قدیمی‌ترین تکنولوژی‌های نظامی انجام گرفت، یعنی چاقو. این قدیمی‌ترین تکنولوژی باعث شد تا یکی از پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌ها علیه جهان غرب به کار گرفته شود. مقابله با این اقدام نیز بیشتر در قالب مهارت‌های انسانی، پلیسی، جمع‌آوری اطلاعات، و یا عملیات نیروهای ویژه صورت پذیرفت. این امر سؤالات روشنی را درباره تأثیر انقلاب در تکنولوژی در امور نظامی، با تهدیدات امنیت ملی را مطرح می‌کند.

16. Cyberterrorism



مشمول مجازات خواهند بود.<sup>(۳۵)</sup>

مورد سوم آن که امنیت به صورت افقی گسترش یافته است.<sup>۳۶</sup> مفهوم امنیت از نظامی به اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، زیست محیطی و یا به عبارتی به «امنیت انسانی»<sup>۳۷</sup> تغییر یافته است. و در نهایت مورد چهارم آن که مسئولیت سیاسی تأمین و تضمین امنیت جهانی از عهده دولت‌ها خارج شده و به سطح نهادها، سازمان‌ها غیر دولتی و بازیگران فرعی رسیده است.

این سؤال به طور جدی مطرح است که آیا مفهوم امنیت دستخوش دگرگونی قرار گرفته است، یا این تنها مصداق آن است که متحول گردیده؟ در پاسخ به این سؤال، برخی معتقدند که امنیت در حال از دست دادن ویژگی محوری‌اش است. از این منظر، امنیت برای مدت‌ها به دنبال حفظ موجودیت بازیگران بوده و آن‌را تنها از دریچه استفاده از زور توسط دولت نگاه می‌کرده است. اما گسترده شدن مفهوم امنیت و سرایت آن به حوزه‌هایی چون اقتصاد و محیط زیست، باعث گسترده‌گی تهدیدات شده

این مسائل در زمانی رخ می‌دهد که روابط استراتژیک جدید، نقش یکی از ابرقدرت‌ها را محدود کرده (روسیه) و در عین حال مراکز قدرت را افزایش داده است (چین و اروپای واحد). تهدیدات جدید باعث شکل‌گیری اتحادها و ائتلاف‌های جدید شده است. در این حالت دشمنان قدیمی دارای منافع مشترک گردیده‌اند. مسئله مهم‌تر اینکه این تحولات در محیط جهانی شدن رخ می‌دهد. محیطی که در آن دولت‌ها بیش از پیش به یکدیگر نزدیک شده‌اند. مردم به مدد انقلاب اطلاعات قدرتمند شده‌اند. استراتژیست‌ها امروزه با یک محیط پیچیده از مسائل امنیتی مرتبط مواجهند، محیطی که پرداختن به آن بسیار متفاوت از امنیت دوران جنگ سرد، مبتنی بر موازنه وحشت میان آمریکا و شوروی است.

در دنیای پس از جنگ سرد و به ویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، می‌توان حداقل به چهار جریان در تحول امنیت اشاره کرد. اول آن که امروزه امنیت از امنیت ملت‌ها و دولت‌ها به امنیت انسان‌ها و گروه‌ها تغییر یافته است. بنابراین امنیت از یک مقوله کلی به مقوله‌ای جزئی تبدیل شده است. اگر بخواهیم واضح‌تر و صریح‌تر بگوئیم، درجه انتراسی بودن امنیت به شدت بالا رفته است، دوم سیر صعودی امنیت است. امنیت از امنیت ملت‌ها و دولت‌ها به امنیت جهانی<sup>۳۷</sup> تبدیل شده و ارتقا یافته است. در این جا برداشت‌ها واحدتر می‌شود. نمونه بارز آن

جهان تک قطبی است، و دیگری پارادیم «امنیت

است.

داخلی»<sup>۲۰</sup> است که برای سال‌ها در پشت سر دیگر پارادیم‌های امنیتی قرار گرفته بود. این پارادیم مشخص‌کننده قدرت دولت بر نیروهای درونی بوده و تفاوت میان دولت‌های غربی و جهان سوم را پیش از پیش آشکار می‌سازد.

۱۱ سپتامبر مشخص کرد که نباید جهانی شدن<sup>۲۱</sup> را تنها از دریچه اقتصاد و تکنولوژی نگاه کرد. تکنولوژی می‌تواند در اختیار گروه‌های تروویستی قرار گرفته و برای دستیابی به هدفی کاملاً افراطی و یا سستی به کار گرفته شود. به عبارت بهتر نه تنها جهانی شدن نتوانست امنیت را گسترش دهد (آن‌گونه که طرفداران وابستگی متقابل به آن باور داشتند)، بلکه معمای امنیت را پیچیده‌تر نیز کرد. در همین قالب است که

کیوهین معتقد است باید مفاهیمی همانند امنیت داخلی فضای جغرافیایی که اصلی‌ترین مکان اعمال خشونت و ایجاد بی‌ثباتی هستند، مورد بازتعریف قرار گیرند.<sup>(۴۶)</sup> کیوهین معتقد است به اندازه‌ای که ما در روابط بین‌الملل<sup>۲۲</sup> پیشرفت داشته‌ایم، از سیاست جهانی<sup>۲۳</sup> غافل بوده‌ایم.

همین امر باعث شده است تا قدرت و انحصار دولت در کنترل تعاملات امنیتی پایین

اما در مقابل عده دیگری معتقدند امنیت تغییری نکرده است، این دولت است که نتوانسته با دگرگونی‌های جهان جدید خود را هماهنگ ساخته و مشکل اصلی در نوع اداره کشور از سوی دولت است. بنابراین تضادهای درونی در اداره کشورها می‌تواند مشکلات عدیده‌ای را فراهم سازد که همان معمای امنیت را فراهم

می‌آورد که بسیاری برای دوران جنگ سرد در نظر داشتند. بنابراین امنیت چیزی جدای از اقدامات سیاسی و اجتماعی نیست.

امروزه و پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، می‌توان به یک دیدگاه بیابینی دست یافته، به این معنا که امنیت هم جنبه نظامی به خود گرفته است، هم بر ابعاد دیگر قدرت مسلط شده است، و هم دولت‌ها در نتیجه کارکردهای غلط درونی خود دچار ناامنی می‌شوند. اگر این گفته را از وونت بپذیریم که آنارشمی در نتیجه اقدامات دولت‌ها شکل می‌گیرد، می‌توانیم این تعبیر را به جامعه داخلی نیز سرایت دهیم. بنابراین دولت‌ها سعی می‌کنند تا جای ممکن از آنارشمی در محیط داخلی پرهیز کنند. پس از اقدامات تروویستی در واقعه ۱۱ سپتامبر، شکل‌گیری تروویسم بین‌المللی و پاسخ بین‌المللی به آن، تحول بزرگی در مطالعات امنیتی پس از جنگ سرد پدید آمده است. این تحول یکی تلاش برای ایجاد همگرایی امنیتی در جهان و شکل دادن به

20. Homeland Security

21. Globalism

22. International Relations

23. World Politics

آمده و در دست دیگر بازیگرانی که فاقد مسئولیت در نظام بین‌المللی هستند قرار گیرد.<sup>۲۷</sup> مقابله دولت‌ها با تروریسم می‌تواند عاملی باشد در جهت تقویت قدرت دولت و بازگست اعتماد مردم به آنان. در این حالت مشروعیت دولت به میزان امنیتی که برای مردم فراهم می‌کند بستگی دارد. پس نگرش‌های درونی جوامع از اقتصاد به سمت امنیت تغییر می‌کند. همین امر باعث شکل‌گیری پارادوکس امنیتی می‌شود، پارادوکسی میان برداشت‌های سستی و جدید. بنابراین در سال‌های آینده شاهد نوعی تغییر در موضوع امنیت، مرجع امنیت و ذهنیت و برداشت از امنیت می‌گردد. این موضوعی است که هم دولت‌ها را در بر خواهد گرفت و هم بازیگران غیر دولتی را. بنابراین همان‌گونه که کیوهین معتقد است؛ باید به دنبال مکتب جدیدی از امنیت در سال‌های آینده بود. مکتبی که بتواند به درستی ارتباط میان سیاست داخلی و سیاست جهانی را برقرار سازد. ما نباید به دنبال انتخاب<sup>۲۸</sup> میان این موارد باشیم، بلکه باید ترکیب<sup>۲۹</sup> آن دو در یک قالب جامع و کامل بود.<sup>۳۰</sup> کیوهین معتقد است درک ما از سیاست جهانی با اتفاقات سخت بالا می‌رود، مثلاً جنگ جهانی دوم و یا انقلاب هسته‌ای. اکنون نیز جهانی شدن خشونت‌های سازمان یافته می‌تواند به این درک کمک کند. وظیفه رئالیسم آن است که به دنبال حل معضلی به نام «لیبرالیسم

## پانویس

۱. پيس از پايان جنگ سرد، رهبران غربی به سياست بازرندگی ادامه دادند. بازرندگی به عنوان یک تهديد جدی، عاقلانه، و تأمین کننده اهداف نگاه می‌شد. (۵۰). این استمرار در اعتبار بازرندگی در طول تعاملات با قدرت‌های منطقه‌ای نظیر کره شمالی، ایران و عراق یغای نقش می‌کرده است. نظیر این امر را می‌توان در تهديدات آمریکا در خصوص ارجاع پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت و با تهديد به حمله به ایران در صورت ادامه غنی‌سازی اورانیوم مشاهده کرد. منطق ادامه تهديد بازرندگی در این است که، به دلیل آنکه بازرندگی در مورد ابرقدرتی همانند شوروی عمل کرده است، می‌تواند در مورد چالشگرانی به مراتب محدودتر از شوروی نتیجه‌بخش باشد. (۵۱) مفروض اصلی در این حوزه، آن است که چالشگران با نگاه به شرایط جهان به گونه‌ای قابل پیش‌بینی تصمیم‌گیری خواهند کرد، و
۲. Choice
۳. Synthesizing
۴. Liberalism of Fear

سیاسی را بر هم می‌زند نمی‌کند.

رژیم‌های کنترل تسلیحات شرایط مهمی برای دستیابی به امنیت بین‌المللی و امنیت داخلی دولت‌ها است. باید در نظر داشت که کنترل تسلیحات نه تنها ضروری است، بلکه حتی در صورت داشتن دستاوردهای ناچیز، باز هم نقش مهمی را در امنیت بین‌المللی ایفا می‌کند. همان‌گونه که ای دی راتفلد<sup>۲۷</sup> عنوان می‌دارد:

«امنیت در گذشته بر اساس موازنه قدرت، و اصل توازن و تعادل قوا بود. با آغاز قرن بیست و یکم نه موازنه و نه تعادل در روابط آمریکا و روسیه وجود ندارد و روابط دو جانبه دیگر بحث محوری برای دیگر دولت‌های نظام بین‌الملل نمی‌باشد. به

علاوه جهان شاهد گسترش سلاح‌های هسته‌ای در میان دولت‌ها است و دیگر دولت‌ها نیز سعی در حمایت از آنان و یا کسب سلاح‌های هسته‌ای هستند.»<sup>(۵۶)</sup>

خلع سلاح و به ویژه کنترل تسلیحات، با وجود تمامی محدودیت‌هایی که دارند، قادر به اعتمادسازی و کاهش تنش میان دشمنان هستند. همین امر باعث می‌گردد تا آنان به عنوان بخشی از امنیت وسیع‌تر جهانی تلقی گردند. اما دستاوردهای نسبی و محدود، پیچیدگی سیاست جهانی، عدم قطعیت درباره آینده، باعث

همین امر باعث موفقیت بازدارندگی می‌گردد.

محیط بین‌المللی امروزه سرشار است از رهبران مخالف و معترض که بازدارندگی می‌تواند در خصوص آنان اعمال گردد. البته در این محیط نمی‌توان به کارآیی بازدارندگی اطمینان قطعی داشت. اگر یک بازیگر منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن محدودیت‌های موجود در سطح بین‌المللی، علیه کشوری از تهدید سلاح‌های کشتار جمعی استفاده کند، ممکن است باعث

ممانعت از دخالت کشورهایی که داعیه تأمین نظم و امنیت بین‌المللی را دارند بشود. به هر جهت فقدان آگاهی کشورها، توانایی آنان را برای محاسبه اقدام حریف و ایجاد سیاست‌های قابل اعتماد بازدارندگی با مشکل روبه‌رو می‌سازد.

اقدامات دولت‌ها برای کنترل تسلیحات نیز که بخشی از بازدارندگی محسوب می‌گردد، نتوانسته است لیبرالیسم ترس را مهار و یا کنترل نماید. این واقعیت که کنترل تسلیحات بخشی از روند سیاسی است و می‌تواند در تحولات صلح‌آمیز نقش داشته باشد، به این معنا نیست که کنترل تسلیحات یک عنصر قطعی در دستیابی امنیت بین‌المللی و داخلی (بوده، و با ضرورتاً از بدتر شدن روابط سیاسی جلوگیری می‌نماید. کالین گری معتقد است دولت‌های دارای حاکمیت خود را محصور در موافقتنامه‌های کنترل تسلیحات که روابط قدرت و مفروضات

27. A. D. Rotfeld

- in the 21th Century. (Sterling: Pluto Press, 2003).
8. Ibid, p. 150.
۹. سید علی اصغر کاظمی، روش و پیش در سیاست، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۴، ص ۱۹۹.
۱۰. همان.
۱۱. محمدرضا تاجیک، یادگفتن‌های امنیتی در جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶-۷۸)، فصلنامه سیاست خارجی.
12. Stephen Blank. Asymmetric Threats. Strategy Studies Institute, September 2003. p. 31.
13. Rogers, Ibid, p. 149.
۱۴. مهدی نجف زاده، یازدهم سپتامبر و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران.
۱۵. ژوزف نای در مقاله اخیر خود با اذعان به این نکته که آمریکا برای تعقیب منافع خود نیازمند ایجاد تقاضا بیش‌تری در عرصه جهانی است، سیستم جدید حاکم بر روابط بین‌الملل را با موازیه قوا در قرون‌نوزده مقایسه کرده است، بنگرید به:
- Joseph Nye, The American National Interest and Global Public Goods, International Affairs. Vol 76, No 2. pp. 233-44.
16. Ibid.
۱۷. مهدی نجف زاده، همان.
۱۸. بحث مفصل این مطلب در فصل دوم منبع زیر آمده است:
- M. Ignatieff, Blood & Belonging: Journey Into New Nationalism (New York: Farrar, Strauss & Giroux 1994).
19. John Baylis, James Wirtz, Eliot Cohn, Colin Gray. Strategy in Contemporary World. (London: Oxford University Press, 2003), pp. 210.
20. William Blum. Rouge States: A Guide to the World's Only Superpower. (London: Zed books, 2002), p. 30.
21. Joint Warfighting Center, joint Doctrine for Military Operations Other Than War. Joint Publication 3-70 (Fort Monro, V A: Joint Warfighting Center, 1995).
22. Donald Hamilton. The Art Of Insurgency: American Military policy & the Failure of strategy
- می‌گردد تا دولت‌ها تمایلی به کنترل تسلیحات و خلع سلاح به عنوان اصول محوری سیاست‌های امنیتی خود نداشته باشند.
- به هر جهت تمامی این موارد تلاشی است در جهت یکسان‌سازی برداشت‌ها نسبت به مفهوم امنیت و در حقیقت رسیدن به یک مفهوم یا تعریف واحد. بنابراین عمده‌ترین تجربه ۱۱ سپتامبر آن بود که قدرت توانایی یکسان‌سازی مفاهیم را به وجود آورد. اما به هر جهت به رغم تمامی تلاش‌ها، امنیت همچنان مقوله‌ای انتزاعی و ذهنی است و هنوز به صورت عینی در نیامده است.
- پانوشته‌ها**
۱. سید علی‌اصغر قوام، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ص ۳۷.
۲. محمدرضا تاجیک، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های امنیت ملی، تهران: فرهنگ گنجینه، ۱۳۸۱، ص ۹.
3. Steve Smith. The Contested Concept of security. in The concept of security before & after Sept 11. Institute of Defence & Strategic Studies. Singaapor, my 2002. p. 3.
۴. اصغر افتخاری، استراتژی ضربه محدود، پژوهشگاه مطالعات راهبردی، بهمن ماه ۱۳۸۰.
5. Seyyed Abdol Ali Ghavam. Conceptual Shifts in International Relations & the Changing World. Iranian Journal of International Affairs, Vol VII, No 1, 1995. p. 171-6, Ibid, pp. 172-173.
7. Paul Rogers. Loosing Control: Global Security

37. Bob Woodward, *Ibid.* p. 133. in Southeast Asia (Westport, Conn Praeger, 1998).
38. Michael O'Hanlon, Susan Rice, James Steinberg, The New National Security Strategy & Preemptive Strike. The Brookings Institute, January 2002. p. 4.
39. George W. Bush. The National Security Strategy of the United States of America. (September 2002). p. 5.
40. *Ibid.*
41. *Ibid.*, p. 15.
42. James Phillips, "International Terrorism" in: *Agenda 2003: Shaping America's Future.* The Heritage Foundation, 2003. pp. 92-94.
۴۳. سخنرانی کاندولیزا رایس در خصوص استراتژی جدید امنیت ملی آمریکا در انستیتو متیسن، یکم اکتبر ۲۰۰۲.
44. Condoleeza Rice. Promoting the National Interest. Foreign Affairs. (January/February 2000) pp. 51-52.
۴۵. به عنوان مثال نک به قطعه‌نامه ۱۳۹۰ شورای امنیت سازمان ملل متحد. و همچنین نک به قطعه‌نامه ۱۳۷۳ صادر شده در ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱.
46. Robert O. Keohane. "Globalization of Informal Violence, Theories Of World Politics & Liberalism Of Fear" in Craig Calhoun et al. *Understanding September 11.* (New York: Social Science Research Council, 2003) p. 89.
47. *Ibid.*, p. 90.
48. *Ibid.*
49. *Ibid.*, p. 91.
۵۰. جان یلیس، پیشین، فصل نهم (۱۵ همان).
52. I. Anthony & D. Rotfeld. *A Future Arms Control Agenda.* (Oxford: Oxford University Press, 2001) p. 5.
23. William Blum, *Ibid.* p. 32.
24. Saul Bernard Cohen. *Geopolitics of World System.* (London: Rowman & Littlefield Publisher, 2003) pp. 90-1.
25. Stephen Dycus, Arthur Berney, William Banks, Peter Raven-Hansen. *National Security Law.* (New York: aspen law & Business, 2002) pp. 596-599.
26. George Yeo. *Singapore A Free Port But Will Give No Quarter to Terrorism.* The Straits Times, 12 October 2001. p. 1.
27. William Blum, *Ibid.* p. 31.
28. Bruce Hoffman. *Lessons of 9/11.* RAND, October 2002. p. 10.
29. W. Laquere. *Postmodern Terrorism.* Foreign Affairs, Vol 75, No 5, 1999. pp. 27-8.
30. *Ibid.*
31. Navigating Through Turbulance: America & the Middle East in the New Century. Report of the Presidential Study Group. The Washington Institute for Near East Policy. 2001, p. 37.
32. M. Van Creveld. *The transformation of war* (New York: Free Press, 1991) p. 124.
33. Richard Falk. *Rediscovering International Law After September 11.* Temple International & Comparative Journal, Vol 16, no 359, p. 360.
34. Bob Woodward. *Plan of Attack.* NY: Simon & Schuster. 2004. p. 203.
35. William Miller, "Deterence, Intervention, & the weapons of Mass Destruction", in Richard L. Kugler & Ellen Frost. *Global Century: Globalization & National Security.* (National Defence University NDU, 2003). pp. 306.
36. Ivo H. Daodler. *Use of Force in a Changing World.* The Brookings Institute, November. 2002 pp. 8-10.